



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د ۱۱، ش ۱ (پیاپی ۵۵)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹، صص ۸۱-۱۱۰

## ناسوده‌شدگی انفجاری‌های لثوی در هورامی گونه‌ی پاره

شهرام نقشبندی\*

عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی همگانی دانشگاه سمنان، ایران.

پذیرش: ۹۷/۰۲/۰۲

دریافت: ۹۶/۱۱/۲۰

### چکیده

ادیبان و دست‌نویسان قدیم در توصیف قاعده‌مندی‌های تلفظی فارسی از همخوانی با نام «ذالِ مُعْجَمَه» یا «ذالِ مُعْجَم» یاد کرده‌اند که با آنچه ایشان «دال» تشخیص می‌دهند در توزیع تکمیلی بوده است. این همخوانی که از قرار معلوم جزو آواهای مهم فارسی و برخی دیگر از زبان‌های ایرانی بوده، به تدریج در تداول محدودتر شده است، تا بدان‌جا که گویش‌شناسان معاصر بازمانده آن را صرفاً در جمعی از گونه‌های زبان‌های ایرانی جنوب غربی و برخی از گونه‌های پراکنده در استان فارس یافته‌ند و ظاهراً به همین دلیل به آن [d] زاگرسی گفته‌اند. به هر حال، هیچ یک از آثار در دسترس، از حضور این همخوان در هورامی سخنی به میان نیاورده‌اند، در حالی که اتفاقاً این همخوان، هم در مختصه‌های آوایی‌اش، هم در کاربرد گسترده‌ای که دارد و هم از جنبه همخوان‌های زیرساختی‌ای که با آن‌ها در تناوب است از آواهای مهم هورامی است. توصیف این همخوان هم جنبه‌ای منحصر به فرد از نظام آوایی زبان‌های ایرانی را به زبان‌شناسان معرفی می‌کند، هم پرتوی تازه را بر جغرافیای [d] زاگرسی می‌اندازد. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی است، ابتدا [d] زاگرسی در هورامی پاره (که به شکل یک ناسوده لثوی نرم‌کامی شده [dʲ] متجلی می‌شود) توصیف شده، سپس با تحلیل پیکره برگرفته از گفتار گویشوران هورامی و ارائه استدلال‌هایی در چارچوب واج‌شناسی زایشی معیار این نتیجه حاصل شده است که این آوا با انفجاری‌های لثوی بی‌واک /t/ و واکدار /d/ تناوب دارد و در هر یک بازنمایی آوایی‌ای است که با دخالت قاعده‌ای واجی ناظر بر نرم‌شدگی تولید می‌شود.

واژه‌های کلیدی: هورامی، ناسوده لثوی نرم‌کامی شده، [d] زاگرسی، دال/ذالِ مُعْجَمَه/مُعْجَم، واج‌شناسی زایشی.

## ۱. مقدمه

بسیاری از زبان‌شناسان هورامی و گورانی را به‌دلیل بروز برخی ویژگی‌های منحصربه‌فرد ساختاری زبان‌هایی در اصل غیرکردی معرفی کرده‌اند که در گذشته‌ای دور به قلمرو زبان‌های کردی پیوسته‌اند. گروهی از این زبان‌شناسان، نظیر بلو<sup>۱</sup> موطن نخست این زبان‌ها را جایی در حوالی دریای خزر تعیین کرده‌اند (Blau, 1989a, 1989b) و برخی نیز نظیر مکنزی<sup>۲</sup> (1966) و اورانسکی<sup>۳</sup> (۱۳۵۸) شواهدی آورده‌اند که نشان می‌دهند، دست‌کم هورامی با زبان‌های فلات مرکزی ایران مشترکات بسیار دارد (Oranski, 1960; Mackenzie, 1966)؛ اما با چند مشاهده می‌توان صحت ادعای این زبان‌شناسان را پرسش کرد. جست‌وجویی اجمالی در برخی گستره‌های زبانی دور و نزدیک می‌تواند ارتباطات برجسته‌ای را میان هورامی و شاید گورانی با زبان‌هایی دیگر نیز آشکار سازد، ارتباطاتی که از قرار معلوم زبان‌شناسان به آن‌ها توجهی نکرده‌اند. یکی از این موارد رفتار یکسان هورامی و بلوچی در حفظ سایشی ملازی لبی‌شده بی‌واک تاریخی [χ<sup>w</sup>] به شکل ناسوده لبی - نرم‌کامی [w] است، اتفاقی که تنها در این دو گونه زبانی مشاهده می‌شود: مقایسه کنید [wæʃ] 'خوش' در هورامی و [wæʃ] یا [wæʃ]+[in] 'شیرین' در بلوچی؛ [wən+i] 'خون' در هورامی و [wən] 'خون' در بلوچی و مانند آن‌ها. مشاهده دیگر که موضوع مقاله حاضر را به خود اختصاص می‌دهد، به حوزه زاگرس برمی‌گردد و رفتاری مشابه را میان هورامی و برخی از گونه‌های شاخه جنوب غربی از زبان‌های ایرانی، از جمله بختیاری و ممسنی‌ای از لری و همچنین، بونجانی، سُمغانی و دوانی از استان فارس نشان می‌دهد. در گونه‌های جنوب غربی مورد اشاره در موضعی خاص، انفجاری‌های لثوی [d] و [t] زیرین به شکل تنوعاتی از یک سایشی دندانی واکدار [ð] ظاهر می‌شوند. ویندفور<sup>۴</sup> و آربور<sup>۵</sup> (۴۲۲:۱۳۸۳) این آوا را «d زاگرسی» نامیده، با نشانه [ð] کرده است (Windfthur & Arbor, 1989: 251 - 262). لُوک<sup>۶</sup> (۱۳۸۳) ب: ۵۶۳ - ۵۷۱ هم مواردی از این آوا را گزارش کرده و از آن به‌عنوان گونه پس‌مصوتی [d] یاد کرده است (Lecoq, 1989b: 341 - 349). [d] زاگرسی در ویندفور و آربور (۱۳۸۳) نیز به احتمال بسیار زیاد همان است که در متون قدیم با نام «ذالِ مُعْجَمَه» یا «ذالِ مُعْجَم» خوانده شده و در مورد رفتار قاعده‌مند آن مطالبی نوشته شده است. دامنه رواج [d] زاگرسی را می‌توان به‌گونه‌ای

مستدل تا بیرون حوزه لر بزرگ<sup>۷</sup> و گونه‌های پراکنده در استان فارس گسترش داد تا هورامی‌زبان‌ها به این مجموعه افزوده شوند؛ اما [d] زاگرسی یا زال مُعجمه هورامی با گونه جنوب غربی آن تفاوت‌هایی دارد که لازم است به‌طور دقیق تبیین شوند.

اجتماع هورامی‌زبان‌ها گویشورانی از این زبان را در استان‌های کرمانشاه و کردستان ایران و برخی نواحی کشور عراق دربر می‌گیرد. هر چند نگارنده مقاله حاضر معتقد است پدیده‌ای که در این گفتار مطرح خواهد شد در بیشتر این گویش‌ها، اگر نگویم تمامی آن‌ها، به‌شکلی نسبتاً یکسان مشاهده می‌شود. از این رو، به منظور حفظ روایی و پایایی استدلال‌های خود این اجتماع را در حد شهر پاوه، بزرگ‌ترین اجتماع هورامی‌زبان، محدود کرده و داده‌های پژوهش خود را از گفتار گویشوران پاوه‌ای استخراج نموده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی برای تبیین قاعده‌مندی‌های مورد مطالعه از نظریه و روش‌شناسی «واج‌شناسی زایشی قاعده‌بنیاد»<sup>۸</sup> بهره گرفته است. نخستین بار پدیده مورد مطالعه در این پژوهش در نقش‌بندی (۱۳۷۵) توصیف شده است؛ اما، این نگارنده دریافته که آن توصیف از جنبه‌های بسیاری نیازمند تصحیح و تکمیل است. به همین دلیل، در پژوهش حاضر توصیفی جدید از ماهیت آوایی [d] زاگرسی، «بازنمایی‌های زیرین»<sup>۹</sup> آن و جزئیات بافت آوایی مربوط و همچنین، تحلیل و تبیینی به‌روزشده از این آوا ارائه می‌شود.

بدین ترتیب، پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ به دو پرسش است: الف) چه ارتباطی میان نظام آوایی هورامی و سایر گونه‌های زبان‌های ایرانی وجود دارد و بر این اساس جایگاه هورامی در خانواده زبان‌های ایرانی کجاست و ب) وضعیت آوای ناسوده لثوی نرم‌کامی‌شده [dʰ] در نظام آوایی هورامی چگونه است.

## ۲. پیشینه پژوهش

لُکوک (۱۳۸۳ ب: ۵۶۳ - ۵۷۱) در گزارشی درباره گویش‌های جنوب غرب ایران، هنگام توصیف گویش‌های بختیاری، مَمَسَنی‌ای و همچنین، برخی از گونه‌های پراکنده در استان فارس شامل بورنجانی، سُمغانی، و دَوانی از حضور [δ] به‌عنوان گونه‌ای پس‌مصوتی از [d] خبر می‌دهد. وی در همین ارتباط، [mī-δ-i] 'می‌دهد' را از سُمغانی، [āδom-yal] 'آدم‌ها'، [duhδar-ün] 'دختران' و [diδū] 'ابرو' را از بختیاری و [kirda bīδom] 'کرده بودم' را از مَمَسَنی‌ای

شاهد می‌آورد<sup>۱۱</sup> (Lecoq, 1989b: 341 - 349). این مثال‌ها را در چارچوب الفبای آوانگار بین‌المللی (آی. پی. ای)، چارچوبی که برای نگارش پژوهش حاضر انتخاب شده، باید به ترتیب [miði], [ʔɑðomjál], [duhðarún], [diðu] و [kirdá biðom] آوانویسی کرد. این آوا همان است که ویندفور و آربور (۱۳۸۳) آن را [d] زاگرسی نامیده است و [d] زاگرسی نیز قاعداً همان است که پژوهشگران پیشین از آن با نام زال مُعْجَمه یاد کرده‌اند:

زال معجمه: این صامت در فارسی دری صورت دیگرگون‌شده صامت دندان‌بی‌آوا (ت) است که در مرحله بعد به صامت دندان‌آوایی (د) بدل شده است. این ابدال در فارسی دری در مواردی انجام گرفته که پیش از آن مصوتی قرار داشته است. شمس قیس می‌نویسد: «هر دال که ماقبل آن یکی از حروف مد و لین است، چنانکه باز و شاذ و سوذ و شنوذ و دیز و کلیذ، یا یکی از حروف صحیح متحرک است چنانکه نَمَذ و سَبَذ و نَذ همه زال معجمه‌اند.» خواجه نصیرالدین طوسی نیز در بیان قاعده تشخیص دال و زال قطعه ذیل را آورده است:

آنانکه به پارسی سخن می‌رانند در معرض دال زال را ننشانند

ماقبل اگر ساکن و جز «وای» بود دال است وگرنه زال معجم خوانند

به یقین نمی‌توان گفت که این ابدال از چه زمانی آغاز شده است... گمان می‌رود که این ابدال در زبان‌های ایرانی میانه نیز انجام گرفته یا در شرف انجام گرفتن بوده است... در بعضی نسخه‌ها شناسه صیغه‌های دوم شخص جمع با صامت «ت» ثبت شده است. مانند: رویت، کنیت، زنیت، به جای روید و کنید و زنید... ظاهراً ابدال ت میان دو مصوت یا پس از مصوت به ذ و سپس به د، در مناطق مختلف کشور گاهی زودتر و گاهی دیرتر انجام گرفته است... در کلمات معدودی رسم‌الخط زال معجمه تا زمان حاضر نیز بر جا مانده است؛ اما تلفظ آن درست مانند زای است. مثل: گذشتن، گذاشتن، کاغذ، پذیرفتن.»

(ناتل خانلری، ۱۳۶۵: ۵۰ - ۵۲)

بر اساس آنچه در مورد سایر پژوهش‌ها گفته شد چند نکته را می‌توان دریافت:

الف. [d] زاگرسی، یا زال مُعْجَمه، «گونه‌ای محیطی»<sup>۱۲</sup> از اجزای زیرساختی (واج‌های) /t/ و /d/ است که ظهورشان تابع فراهم شدن «توصیف ساختاری»<sup>۱۳</sup> قاعده یا «قاعده‌هایی واجی»<sup>۱۴</sup> است؛

ب. گستره رواج قاعده تبدیل /t/ و /d/ زیرساختی به [d] زاگرسی یا زال مُعْجَمه، در سیر تحولات تاریخی زبان فارسی از ادوار گذشته تا به امروز محدود و محدودتر شده تا بدان‌جا که

امروزه تنها آن را در پاره‌های گویش‌های منطقه زاگرس یا شاید کویر مرکزی ایران می‌توانیم بیابیم (ر.ک: Lecq, 1989b: 341 - 349). در ادامه خواهیم دید که گونه‌ای از این رفتار به شکلی فعال در هورامی پاوه حضور دارد.

پ. می‌توان منطقاً انتظار داشت که نام [d] زاگرسی یا زال مُعْجَمه نامی عام باشد و بر مجموعه‌ای از تنوعات تلفظی گفته می‌شود که از گویشی به گویش دیگر در پاره‌های ظرائف با یکدیگر تفاوت داشته باشند. در ادامه، خواهیم دید که در هورامی پاوه این بازنمایی آوایی به‌جای یک سایشی دندانی واکدار (یعنی [ð])، به شکل یک ناسوده لثوی نرم‌کامی شده (یعنی [I<sup>v</sup>]) تظاهر دارد؛

ت. نظر به یک‌دست نبودن توصیف‌های موجود از [d] زاگرسی، یا زال مُعْجَمه و همچنین، با توجه به قدیمی بودن بیشتر این توصیف‌ها و نبود یک توصیف جامع از آن‌ها در چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی نوین، نیاز به بررسی جامع این مقوله با تحقیقات جامع آواشناختی و واج‌شناختی احساس می‌شود؛

ث. یک انتظار منطقی دیگر آن است که قاعده(ها)ی واجی ناظر بر نمود [d] زاگرسی یا زال مُعْجَمه، از گویشی به گویش دیگر در پاره‌های نکات با یکدیگر تفاوت داشته باشند. در همین پژوهش خواهیم دید که قاعده «ناسوده‌شدگی»<sup>۱۰</sup> مربوط در هورامی پاوه تفاوت‌هایی اساسی با توصیف‌های دیگر از این رفتار قاعده‌مند در گونه‌هایی مانند بختیاری و جز آن دارد. اینک، نکات پنج‌گانه ذکرشده بالا در ارتباط با هورامی پاوه بررسی می‌شود.

### ۳. مبانی نظری

به‌طور کلی، در واج‌شناسی قاعده‌بنیاد اعتقاد بر این است که صورت تلفظی پردازش‌شده یا به اصطلاح «بازنمایی آوایی»<sup>۱۶</sup>، حاوی دو دسته اطلاعات تلفظی است: اطلاعات «منحصر‌به‌فرد» یا «غیرقابل پیش‌بینی»<sup>۱۷</sup> که از سطح بازنمایی زیرین با آن صورت همراهند و اطلاعات قاعده‌مند یا قابل پیش‌بینی که قاعده‌های واجی درون حوزه نظام آوایی دستور - که یک حوزه تعبیری است - به آن‌ها می‌افزاید. بازنمایی آوایی در جریان مشتق شدن از بازنمایی زیرین از صافی قاعده‌های واجی آن زبان - که درون حوزه نظام آوایی قرار دارند - عبور می‌کند و با پردازش

توسط آن‌ها برای جاری شدن در گفتار آماده می‌شود. صورت‌بندی قاعدهٔ واجی در انگارهٔ واج‌شناسی زایشی مطابق صورت‌بندی کلی است که آورده می‌شود:

$$A \rightarrow B / \text{---} C$$

(در مورد شیوهٔ صورت‌بندی قواعد در نظریهٔ خطی واج‌شناسی زایشی قاعده‌بنیاد، ر.ک: Kenstowicz, 1994: 55 - 88 ; Gussenhoven & Jacobs, 2011: 92 - 110).

### ۳-۱. روال کشف بازنمایی زیرین از بازنمایی آوایی

مطابق روش‌شناسی انگارهٔ واج‌شناسی زایشی (Kenstowicz & Kisseberth, 1979: 140 - 142)، هرگاه تناوبی مشاهده شد، بر اساس شواهد «درون‌پیکره‌ای»<sup>۱۸</sup> اصول سه‌گانه‌ای که آورده می‌شود، صادقند:

الف. هریک از دو سوی تناوب از بازنمایی‌های زیرینِ خاصِ خود مشتق شده‌اند (تا زمانی که خلاف این امر مسجل نشود).

ب. (تا زمانی که خلاف این امر مسجل نشود)، یکی از دو سوی تناوب بر بازنمایی زیرین مشترک منطبق است.

پ. طرف دیگر تناوب به شکلی قاعده‌مند از آن بازنمایی زیرین مشترک مشتق شده است. با در نظر گرفتن اصول سه‌گانهٔ مذکور معیارهای چهارگانه‌ای که در ادامه می‌آوریم، مطرح می‌شود:

- بسامد وقوع<sup>۱۹</sup>: از صورت‌های در تناوب، آنکه در محیط‌های متنوع‌تری ظاهر می‌شود، بازنمایی زیرین است.

- پذیرفتگی آوایی<sup>۲۰</sup>: از صورت‌های در تناوب، آن موردی بازنمایی زیرین است که قاعدهٔ تبدیل‌شدنش به صورت‌های دیگر در بافت تلفظی پیرامونش با اصول آواشناسی قابل توجیه باشد.

- طبیعی‌بودن واجی<sup>۲۱</sup>: از صورت‌های در تناوب، آن موردی بازنمایی زیرین است که قاعدهٔ تبدیل‌شدنش به صورت‌های دیگر در جمع فرایندهای آوایی آن زبان قابل تبیین باشد و غیرمنتظره و خلاف روال جلوه نکند.

- گرایش‌های جهانی<sup>۲۲</sup>: از صورت‌های در تناوب، آن موردی بازنمایی زیرین است که حضورش در زبان‌های دیگر به شکل مستقل و بدون وابستگی به طرف دیگر تناوب، مشاهده شده باشد.

انگاره واج‌شناسی زایشی معیار پس از کشف بازنمایی زیرین و صورت‌بندی قواعد واجی نسبت به جانمایی آن‌ها در حوزه نظام آوایی اقدام می‌کند. بدین‌منظور، زبان‌شناس با مشتق ساختن صورت‌هایی برگزیده از پیکره زبانی در دست بررسی از بازنمایی زیرین مربوطشان می‌کوشد، جایگاه قاعده کشف‌شده را در سلسله‌مراتب قاعده‌های دیگر آن زبان بیابد و برهم‌کنش‌های بالقوه میان آن قاعده و قاعده‌های دیگر را تشریح کند (درمورد نحوه اشتقاق بازنمایی آوایی از بازنمایی واجی و «برهم‌کنش قواعد»<sup>۲۳</sup> ر.ک: McCarthy, 2007: 102 - 104. همچنین، مروری مناسب بر تحولات واج‌شناسی قاعده‌بنیاد را در فصل آخر Clark, et al, 2007 بیابید.

در آنچه در پی می‌آید، فرایند ناسوده‌شدگی مورد بحث در هورامی پاوه با امکانات و روشی که مختصراً تشریح شد، صورت‌بندی و تبیین می‌شود؛ اما پیش از آن ضروری است ماهیت آوای مورد بررسی تشریح شود.

#### ۴. توصیف و تبیین [d] زاگرسی یا زالِ مُعْجَمَه در هورامی پاوه

در این پژوهش حضور قاعده‌مند [d] زاگرسی در هورامی پاوه را در فرایند ناسوده‌شدگی انفجاری‌های لثوی جست‌وجو خواهیم کرد. این بدان معناست که انفجاری‌های لثوی زیرساختی، یعنی /t/ و /d/ در محیط آوایی ویژه‌ای تا حد یک ناسوده نرم<sup>۲۴</sup> می‌شوند. در بررسی‌های واج‌شناختی چنین دریافتی را می‌توان به نحوی مطلوب در چارچوب واج‌شناسی زایشی و پسازایشی که دربردارنده «انگاره‌هایی خطی و غیرخطی»<sup>۲۵</sup> برای قاعده‌مندی‌های تلفظی است، تبیین کرد. در آنچه در پی می‌آید، پس از ارائه فهرست واج‌های همخوانی و واکه‌ای هورامی گونه پاوه به ترتیب در جدول‌های شماره ۱ و ۲، وضعیت همخوان ناسوده لثوی نرم‌کامی‌شده [I<sup>۲۶</sup>] و قاعده‌های واجی ناظر بر تبدیل انفجاری‌های لثوی زیرین به بازنمایی آوایی در چارچوب واج‌شناسی زایشی قاعده‌بنیاد ارائه می‌شود.

## جدول ۱: همخوان‌های هورامی گونهٔ پاوه (برگرفته از نقشبندی، ۱۳۷۵)

Table 1: Consonant Phonemes in Hawrami (Paveh variety)

انفجاری لبی بی‌واک	/p/	سایشی ملازی بی‌واک	/χ/
انفجاری لبی واک‌دار	/b/	سایشی ملازی واک‌دار	/ɬ/
انفجاری لثوی - دندانی بی‌واک	/t/	سایشی حلقی بی‌واک	/h/
انفجاری لثوی - دندانی واک‌دار	/d/	سایشی حلقی واک‌دار	/ʕ/
انفجاری نرم‌کامی بی‌واک	/k/	سایشی چاکتایی بی‌واک	/h/
انفجاری نرم‌کامی واک‌دار	/g/	انسدادی - سایشی لثوی - کامی بی‌واک	/ʃ/
انفجاری ملازی بی‌واک	/q/	انسدادی - سایشی لثوی - کامی واک‌دار	/dʒ/
خیشومی لبی	/m/	ناسودهٔ کناری لثوی	/l/
خیشومی لثوی	/n/	ناسودهٔ کناری لثوی نرم‌کامی شده	/lʲ/
سایشی لبی - دندانی بی‌واک	/f/	لرزان لثوی	/r/
سایشی لثوی بی‌واک	/s/	لرزان لثوی نرم‌کامی شده	/rʲ/
سایشی لثوی واک‌دار	/z/	ناسودهٔ سخت‌کامی	/j/
سایشی لثوی - کامی بی‌واک	/ʃ/	ناسودهٔ لبی - نرم‌کامی	/w/
سایشی لثوی - کامی واک‌دار	/ʒ/		

## جدول ۲: واکه‌های هورامی گونهٔ پاوه (برگرفته از نقشبندی، ۱۳۷۵)

Table 2: Vowel Phonemes in Hawrami (Paveh variety)

واکهٔ افراشتهٔ پسین گرد	/u/	واکهٔ افراشتهٔ پیشین غیرگرد	/i/
واکهٔ نیمه افراشتهٔ پسین گرد	/o/	واکهٔ نیمه افراشتهٔ پیشین غیرگرد	/e/
واکهٔ کشیدهٔ نیمه افراشتهٔ پسین گرد	/o:/	واکهٔ کشیدهٔ نیمه افراشتهٔ پیشین غیرگرد	/e:/
/ə/ واکهٔ مرکزی			
واکهٔ افتادهٔ پسین غیرگرد	/a/	واکهٔ افتادهٔ پیشین غیرگرد	/a/

کردها هنگامی که تفاوت‌های هورامی را با گویش‌های دیگر کردی برمی‌شمارند، از آوایی در این زبان می‌گویند که تلفظش برایشان بسیار دشوار است. غیرهورامی‌زبانانی که سعی در تقلید و تولید این آوا دارند یا نسل دوم هورامی‌زبانانی که از اجتماع بومی دور مانده‌اند، آن را [d]، [r]، [l] یا در مواردی [w] تلفظ می‌کنند، در حالی که همین افراد در مواجهه با یک



بختیاری زبان و هنگام شنیدن واژه‌های مانند [χoðá] 'خدا'، با سهولت بیش‌تری [d] زاگرسی را می‌شنوند و بیشتر آن را معادل ذال در عربی یا *th* در انگلیسی توصیف می‌کنند و نکته جالب این است که واژه معادل «خدا» در هورامی را افرادی که در بالا از آن‌ها یاد شد، به صورت [χorá]، [χolá] یا [χowá] تقلید می‌کنند. در تلفظ این افراد ناآشنا و کمتر آشنا، اثری از آوایی [z] مانند یا [d] مانند که معمولاً در تقلید سخن‌گویان زبان فارسی از سایشی دندانی واکدار [ð] در واژه‌های عربی و انگلیسی سراغ داریم، دیده نمی‌شود. دشواری مشاهده‌شده در تشخیص این آوای هورامی در پاره‌ای ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن است:

- نخست آنکه این آوا در هورامی دیگر سایشی نیست و تا حد یک ناسوده نرم شده است؛  
 - دوم آنکه، مطابق الفبای آی. پی. ای، ناسوده‌های آشنای [ɪ] و [ɪ̄] (به اصطلاح، آواهای «ر - گونه»<sup>۲۶</sup>)، مانند [ɪ]های انگلیسی تنها ناسوده‌هایی هستند که در حول و حوش جایگاه تولید مورد بحث می‌شناسیم و نکته آن است که ناسوده هورامی مورد بحث شباهت چندانی به آن‌ها ندارد؛

- سوم آنکه این آوا تا ناحیه پس‌لثوی پس کشیده شده است؛  
 - چهارم آنکه، ناسوده هورامی با خیزش عقب بدنه زبان در مقابل نرم‌کام همراه است (تولیدی دومین که از آن به‌عنوان نرم‌کامی‌شدگی یاد می‌کنیم و با نشانه عمومی C<sup>v</sup> نمایش می‌دهیم).

بر اساس برداشت‌های این نگارنده از ماهیت آواشناختی ناسوده مورد بحث و با استفاده از امکانات و ابزارهای الفبای آی. پی. ای، دقیق‌ترین بازنویسی از [d] زاگرسی در هورامی، دست‌کم پاوه را می‌توان به شکل [ɪ̄<sup>v</sup>] آوانویسی و توصیف کرد:  
 با این همه، توجه خواننده بار دیگر به این مطلب جلب می‌شود که آوای مورد بحث، کوچک‌ترین شباهتی به [ɪ] انگلیسی ندارد. هر چند که در نگارش بخشی از آن از نماد آوایی [ɪ̄] استفاده کرده‌ایم. خواننده بداند که نرم‌کامی‌شدگی آوای مورد بحث، آن را با آنچه از ناسوده لثوی سراغ داریم، متفاوت کرده است. در زیربخش بعدی پژوهش حاضر، پیکره‌ای متشکل از پاره‌گفتارهای حاوی آوای مورد بحث ارائه می‌شود.

## ۴-۱. پیکره زبانی و تناوب

پیکره زبانی شماره ۱ حاوی داده های زبانی ای است که نگارنده به منظور تبیین رفتار قاعده مند [d] زاگرسی در هورامی پایه گردآوری و آوانویسی کرده است. کوشش شده است این پیکره شواهدی کافی از تناوب هایی که این آوا در آنها حضور دارد به خواننده ارائه نماید.

## پیکره ۱

## Corpus 1

۲	ʔaɪ <sup>Y</sup> á	‘مادر’	۱	ʔaɪ <sup>Y</sup> á+ɪ <sup>Y</sup>	‘مادرت’
۴	χɪɪ <sup>Y</sup> á	‘خدا’	۳	ʔaɪ <sup>Y</sup> á+t <sup>h</sup> an	‘مادرتان’
۶	χɪɪ <sup>Y</sup> á+t <sup>h</sup> an	‘خدایتان’	۵	χɪɪ <sup>Y</sup> á+ɪ <sup>Y</sup>	‘خدایت’
۸	t <sup>h</sup> ú q <sup>h</sup> əsé+ɪ <sup>Y</sup> k <sup>h</sup> ar+d	‘تو حرف زدی’	۷	ʃmá q <sup>h</sup> əsé+t <sup>h</sup> an k <sup>h</sup> ar+d	‘شما حرف زدید’
۱۰	ma+ɪ <sup>Y</sup> á+w+t <sup>h</sup> an waná	‘می زمنتان’	۹	ma+ɪ <sup>Y</sup> á+w+ɪ <sup>Y</sup> waná	‘می زمنت’
۱۲	ma+kʃ+ú+t <sup>h</sup> an	‘می کشمتان’	۱۱	ma+kʃ+ú+ɪ <sup>Y</sup>	‘می کشمت’
۱۴	sar+á+ɪ <sup>Y</sup>	‘سرت (سر تو)’	۱۳	wár+d+əɪ <sup>Y</sup>	‘خوردی’
۱۶	sar+á+t <sup>h</sup> an	‘سرتان’	۱۵	wár+d+ət <sup>h</sup> an	‘خوردید’
۱۸	bə+ɪ <sup>Y</sup> ə+ja	‘بین’	۱۷	sarat <sup>h</sup> án	‘سرطان’
۲۰	k <sup>h</sup> úrd+e	‘کردها’	۱۹	k <sup>h</sup> úrd	‘کرد’
۲۲	de:ɪ <sup>Y</sup> é	‘عمه، خاله’	۲۱	hamai <sup>Y</sup> án	‘همدان’
۲۴	dadá	‘لفظ خطاب محترمانه برای زنان’	۲۳	so:t	‘سوخت (سوم شخص، گذشته)’
۲۶	mard+á	‘مُرده، جنازه’	۲۵	mard	‘مُرده’
۲۸	dad ʃahín+a	‘شهین خانم’	۲۷	dad nawát <sup>h</sup> +a	‘نیات خانم’
۳۰	saʔát <sup>h</sup> +e:wa	‘ساعت (نکره)’	۲۹	? saʔáɪ <sup>Y</sup>	‘ساعت’
۳۲	ʃahéɪ <sup>Y</sup>	‘شاهد’	۳۱	? q <sup>h</sup> əsmáɪ <sup>Y</sup>	‘قسمت’
۳۴	χɪɪ <sup>Y</sup> á ʃahéɪ <sup>Y</sup> +an	‘خدا شاهد است’	۳۳	ʃahéɪ <sup>Y</sup> +e:wa	‘شاهدی (نکره)’
۳۶	maħmúɪ <sup>Y</sup> +an	‘محمود است’	۳۵	maħmúɪ <sup>Y</sup>	‘محمود (اسم خاص)’
۳۸	ʔaħmáɪ <sup>Y</sup> +an	‘احمد است’	۳۷	ʔaħmáɪ <sup>Y</sup>	‘احمد (اسم خاص)’
۴۰	saɪ <sup>Y</sup> əq <sup>h</sup> +an	‘صادق است’	۳۹	saɪ <sup>Y</sup> əq	‘صادق’

۴۲	nawí.i <sup>v</sup> +an	'نوید است'	۴۱	nawí.i <sup>v</sup>	'نوید (اسم خاص)'
۴۴	sard	'سرد'	۴۳	fari.i <sup>v</sup>	'فرید'
۴۶	maʔdán	'معدن'	۴۵	ba.i <sup>v</sup> á	'پاده'
۴۸	ba.i <sup>v</sup> ám	'بادام'	۴۷	dwárd+i	'قیچی'
۵۰	sárd+an	'سرد است'	۴۹	sard	'سرد'
۵۲	sar+hái <sup>v</sup> +an	'سرحد است'	۵۱	sar+hái <sup>v</sup>	'سرحد'
۵۴	se:t <sup>h</sup> é	'خواهر شوهر'	۵۳	nawát	'نبات'
۵۶	ʃart <sup>h</sup> +ə.i <sup>v</sup> bina	'شرط بستنی'	۵۵	ʃart	'شرط'
۵۸	gó:ʃt <sup>h</sup> +an	'گوشت است'	۵۷	go:ʃt	'گوشت'
۶۰	nusrát <sup>h</sup> +an	'نصرت است'	۵۹	nusrát	'نصرت (اسم خاص)'
۶۲	gó:ʃ+ə.i <sup>v</sup>	'گوشت (گوشت تو)'	۶۱	go:ʃ	'گوشت'
۶۴	zard	'زرد'	۶۳	p <sup>h</sup> at <sup>v</sup> á	'بلغور'
۶۶	di+i <sup>v</sup>	'دیدیش (دیدنی او/مذکر را)'	۶۵	zu	'زود'
۶۸	wá m+ej	'باد می آید'	۶۷	wa	'پاد'
۷۰	? surʔái <sup>v</sup>	'سرعتر'	۶۹	ʔɑ:dát	'عادت'
۷۲	k <sup>h</sup> u:ɹ <sup>v</sup> ət <sup>h</sup> á	'کودتا'	۷۱	sidní	'سیدنی (اسم خاص)'
۷۴	moddát	'مدت'	۷۳	baʔi <sup>v</sup> ɑ	'بغداد (اسم خاص) ر'
۷۶	saddám	'صدام (اسم خاص)'	۷۵	hədjé	'هدیه (اسم خاص)'
۷۸	ʔaʔdád	'اعداد'	۷۷	ʔadád	'عدد'
۸۰	? səbqái <sup>v</sup>	'سبقت'	۷۹	t <sup>h</sup> ut <sup>h</sup> á	'سگ'

برای سهولت بیشتر در ارجاع‌دهی به داده‌های زبانی در پیکره شماره ۱، داده‌ها با شماره‌هایی (از ۱ تا ۸۰) مشخص شده‌اند. علامت پرسشی که در مقابل آوانوشته‌های ۲۹، ۳۱، ۷۰ و ۸۰ مشاهده می‌شود، نمونه‌هایی از برون‌دادهای یک تعمیم افراطی را از مابقی رفتارهای قاعده‌مند مشخص کرده‌اند. بحثی درباره این تعمیم‌های افراطی در زیربخش ۴-۲-۲ آمده است.

بررسی مقدماتی پیکره شماره ۱ مشخص می‌سازد که در جمع داده‌ها دو تناوبی که آورده

می‌شود برقرار است:

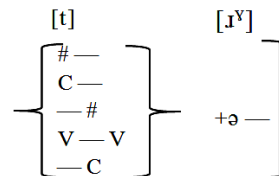
الف) [i<sup>v</sup>] ~ [d]

ب) [i<sup>v</sup>] ~ [t<sup>h</sup>]



اشاره به این نکته ضروری است که استثنای مذکور پاره‌ای وام‌واژه‌های جدید، مانند [sidni] 'سیدنی' (ردیف ۷۱) را شامل می‌شود که هنوز تا آن حد رایج نشده‌اند که در دایره فرایند مورد بحث ما قرار بگیرند. استثنای دیگر واژه بسیار پرکاربرد [da:da]، لفظی مؤدبانه برای مخاطب قرار دادن زنان (ردیف ۲۴)، است که ظاهراً به دلیل کثرت کاربرد به همین صورت در گفتار رواج یافته است. همان‌طور که در ردیف‌های ۲۷ و ۲۸ می‌بینیم، همین واژه، با از دست دادن [a] پایانی و قرار گرفتن در قبل از همخوان آغازین نام‌های زنان، همچنان [d] پایانی را حفظ می‌کند. در دو کلمه [ʔadad] 'عدد' و [ʔadad] 'اعداد' نیز (ردیف‌های ۷۷ و ۷۸) با وجود محیط مناسب، تناوب مذکور رخ نمی‌دهد که شاید بتوان آن را به قرضی بودن واژه نسبت داد. به هر حال وجود چند استثنای معدود سبب ابطال عمومیت چنین تناوبی و قاعده ناظر بر آن نمی‌شود. وجود استثنا همواره در برخی تحلیل‌های واج‌شناسی گزارش شده است (برای مثال ر.ک: Kenstowicz & Kisseberth, 1979: 151)

طبق روال ذکرشده، با بررسی پیکره شماره ۱ محیط‌های وقوعی که آورده می‌شود برای رخ دادهای [t] و [tʰ] تناوب «۲ الف» به دست می‌آیند:



- پی‌بست مالکیت دوم شخص مفرد
- پی‌بست ضمیری مطابقه با فاعل دوم شخص مفرد در زمان گذشته فعل متعدی<sup>۲۸</sup>

در مشاهده اخیر، مسئله بسیار سراسرتر است. [t] در تمامی جایگاه‌ها حضور دارد، به جز در دو تکواژ: یکی در پی‌بست مالکیت دوم شخص مفرد و دیگری در پی‌بست ضمیری مطابقه با فاعل دوم شخص مفرد در زمان گذشته فعل متعدی. در مورد تناوب «۲ الف» با قاطعیت می‌توان نتیجه گرفت که در تناوب مورد بحث، [t] زیرساختی است؛ زیرا خلأ توزیعی آن تنها محدود به دو پی‌بست است. همین نتیجه‌گیری می‌تواند در ارتباط با تناوب «۱ الف» نیز پشتیبان استدلالی به نفع [d] زیرین باشد: هم‌خانواده بودن (شباهت آوایی) [d] با [t] این ذهنیت را قوی نگاه می‌دارد که قاعده [d] باید زیرساختی باشد. در ادامه بحث ملاحظه خواهد شد که معیارها و مشاهده‌های دیگر، همگی، بر زیرین بودن [d] گواهی خواهند داد.

## ب. پذیرفتگی آوایی

معیار پذیرفتگی آوایی، بی‌تردید، زیرین بودن [d] و [t] را تأیید می‌کند. در مورد [t] مسئله بسیار روشن است. یک /t/ در بازنمایی زیرین داریم که تنها هنگامی که در انتهای دو پی‌بست مورد بحث ما که ساختار واجی یکسانی دارند، در می‌آید به شکل سمت دیگر تناوب تظاهر می‌یابد و نکته جالب توجه این است که محیطی که این پدیده در آن رخ می‌دهد، محیط # — V است که در جمع محیط‌های مربوط به تناوب «الف» نیز آن را مشاهده می‌کنیم. در واقع، تنها محیطی که تناوب «الف» اضافه بر تناوب «ب» دارد، محیط میان دو واکه است که محیطی بسیار منطقی برای «نرم‌شدگی»<sup>۲۹</sup> یک انفجاری واکدار زیرین، یعنی /d/، به شکل ناسوده [ɪʏ] است.

از سوی دیگر، معکوس حالت‌های برشمرده در موارد ذکرشده بالا، یعنی تبدیل یک ناسوده لثوی نرم‌کامی‌شده زیرین مفروض به شکل دو انفجاری لثوی، یکی بی‌واک و دمیده و دیگری واکدار، آن هم در محیط‌های متنوعی که در دو تناوب مشاهده می‌شوند، پدیده‌ای است که به‌سادگی بر اساس معیارهای آواشناختی توجیه نمی‌شود؛ زیرا ناسوده‌شدگی انفجاری لثوی زیرین در محیط‌های بین دو واکه و پایان واژه پدیده‌ای است که اصول آواشناسی آن را تأیید می‌کنند:

- لازمه تولید واکه گشودگی مجرا و نبود گرفتگی است. حال اگر قرار باشد که این اتفاق در دو واکه متوالی تکرار شود، گفتار با سهولت بیشتری ادا خواهد شد، چنانچه همخوان مابین آن‌دو نیز به جای کاملاً انسدادی، به شکل یک ناسوده درآید؛

- محیط پایان واژه، نیز، محیطی است که تولید انفجاری‌های لثوی در آن‌ها معمولاً به شکل کامل صورت نمی‌گیرد؛ نارهیده‌شدن این همخوان‌ها یا تبدیلهشان به یک سایشی مواردی از تغییراتی هستند که در این ارتباط در انفجاری‌های مزبور رخ می‌دهند.

حال، چنانچه درصدد توجیه انفجاری شدگی فرضی یک ناسوده لثوی نرم‌کامی‌شده زیرین، یعنی /ɪʏ/ باشیم، استدلالی نخواهیم داشت که چرا آن عنصر زیرین باید در محیط‌هایی مانند جایگاه آغازین یا محیط قبل و یا بعد از همخوان به یک انفجاری تبدیل شود.

### پ. طبیعی بودن واجی

در گفتار حاضر می‌توان محکم‌ترین استدلال‌ها را در تعیین بازنمایی زیرین برای دو تناوب «الف» و «ب» با مراجعه به معیار طبیعی بودن واجی اقامه کرد.

- ابتدا: در هورامی پایه گرایش تلفظی عامی به نرم‌شدگی وجود دارد که در اشکال متفاوت ناسوده‌شدگی و واکدارشدگی قابل مشاهده است (ر.ک: نقشبندی، ۱۳۷۵). بر این اساس، در نظام آوایی هورامی غیرطبیعی خواهد بود اگر یک [I<sup>Y</sup>] زیرین مفروض خلاف جریان و در مسیر «سخت‌شدگی»<sup>۲۰</sup> پیش برود و به یک انفجاری تبدیل شود.

- دوم: هورامی، شاید در مجاورت درازمدت با گونه‌های کردی‌ای که در اطراف آن هستند، ویژگی‌های نرم‌کامی شدگی را به‌عنوان یکی از فرایندهای طبیعی خود برگزیده است. این پدیده را می‌توان در بسیاری از واج‌ها و واج‌گونه‌های این زبان مشاهده کرد، که عبارت‌اند از [k]، [g]، [w]، [r<sup>Y</sup>]، [I<sup>Y</sup>] و جز آن و البته [I<sup>Y</sup>] که موضوع بحث این پژوهش است. بنا بر این، خلاف هنجار نظام آوایی هورامی خواهد بود اگر یک [I<sup>Y</sup>] زیرین مفروض نرم‌کامی‌شدگی خود را از دست بدهد و در محیط‌هایی متنوع به شکل یک انفجاری لثوی ظاهر شود.

- سوم: همان‌گونه که عنوان شد، ناسوده [I<sup>Y</sup>] مورد بحث تجلی [d] زاگرسی در هورامی است. در توصیف‌های موجود از گونه‌های زاگرسی، هیچ‌گاه [d] زاگرسی را (که به شکل [δ] یا [ō] نشان داده شده) زیرساختی در نظر نگرفته‌اند؛ بلکه گونه‌ای «محیطی» یا «پس‌واکه‌ای» از [d] توصیف کرده‌اند.

- چهارم: در شباهت یا یکسانی [I<sup>Y</sup>] و «ذالِ مُعْجَمَه» یا «ذالِ مُعْجَم» تردیدی نیست (ن.ک: زیربخش ۲). این بحث را در زیربخش ۴ - ۲ - ۲ مفصل‌تر پی خواهیم گرفت؛ زیرا ملاحظه‌ای در تاریخ فارسی و زبان‌های ایرانی و بالطبع، یک شاهد برون‌پیکره‌ای است. در اینجا و در مبحث طبیعی بودن واج‌شناختی، صرفاً ضرورت دارد این نکته تصریح شود که آنچه در تاریخ زبان‌های ایرانی به «ذالِ مُعْجَمَه» یا «ذالِ مُعْجَم» معروف است، در گذشته گرایشی ظاهراً عام در جمع گونه‌های ایرانی بوده که در طول تاریخ محدود و محدودتر شده تا بدان‌جا که امروزه صرفاً در پاره‌ای گونه‌های منطقه زاگرس قابل مشاهده است. نکته مهم در همین ارتباط این است که ظاهراً خلاف بختیاری و گونه‌های دیگری که از آن‌ها یاد شد، [d] زاگرسی در هورامی هم گونه‌ای از /d/ زیرساختی است و هم /t/ زیرساختی.

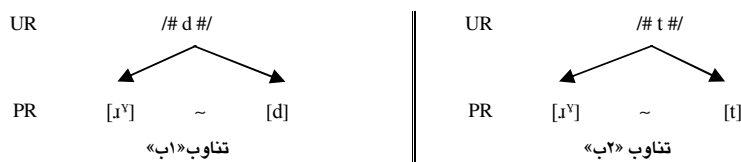
بدین ترتیب مطابق با معیار طبیعی بودن واجی می‌توان گفت که تبدیل /d/ یا /t/ زیرین به شکل [ɪʏ] هم پدیده‌ای طبیعی بافت تلفظی هورامی پاوه است، هم در جمع زبان‌های ایرانی رفتارهای یکسان با آن حضور دارند و هم در تاریخ زبان‌های ایرانی مسبوق به سابقه است؛ اما معکوس این رفتار، یعنی انفجاری شدگی فرضی یک [ɪʏ] زیرین پدیده‌ای است که در هیچ‌یک از موارد ذکرشده طبیعی یا مسبوق به سابقه نیست.

### ت. گرایش‌های جهانی

مطابق معیار گرایش‌های جهانی، زیرین بودن فرضی [ɪʏ] را می‌توان با مشاهده این عنصر در زبانی، به‌تنهایی (یعنی بدون حضور [d] و/ یا [t]) مدعی شد. این در حالی است که توصیف‌های واج‌شناختی پیشین، تقریباً بدون استثنا، حضور انفجاری‌های لثوی [d] و [t] را در تمام زبان‌ها گزارش کرده‌اند و تنها [ɪ] بوده است که آوایی اساساً محدودتر گزارش شده و البته، گونه نرم‌کامی شده آن، یعنی [ɪʏ]، از قرار معلوم تنها در این پژوهش گزارش می‌شود.

بدین ترتیب، در تناوب‌های «۱ الف» و «۲ الف» احتمال تعلق [ɪʏ] به سطح بازنمایی زیرین بسیار ضعیف است؛ زیرا تصور حضور این عنصر در زبانی بدون حضور [d] یا [t] تقریباً ناممکن است.<sup>۳۱</sup>

بنابراین، بر اساس شواهد درون‌پیکره‌ای و آنچه تا اینجا استدلال شد، تناوب‌های «۱ الف» و «۲ الف» را باید به ورتی که آمده، تکمیل کرد:



### ۴ - ۲ - ۲. شواهد برون‌پیکره‌ای

پاره‌ای مشاهدات و استدلال‌ها در جمع شواهد برون‌پیکره‌ای قابل اقامه شدن در بحث حاضر موجودند که تحلیل ذکرشده فوق را تأیید می‌کنند.



### الف. واژه‌های مشترک و قرضی

در پیکره شماره ۱ پاره‌ای واژه‌ها ارائه شده‌اند که به دلیل آنکه میان هورامی و زبان‌های دیگر مشترکند، حضور /d/ یا /t/ زیرین در آن‌ها قطعی است. از آن جمله‌اند اسامی خاص [mahmú:ɪʏ] 'محمود' (۳۵)، [ʔahmá:ɪʏ] 'احمد' (۳۷)، [nawí:ɪʏ] 'نوید' (۴۱)، [farí:ɪʏ] 'فرید' (۴۳)، [sa:ɪʏəqʰ] 'صادق' (۳۹)، [baʁ:ɪʏá] 'بغداد' (۷۳) و یا واژه‌های قرضی یا مشترک [kʰu:ɪʏətʰá] 'کودتا' (۷۲) و [ba:ɪʏám] 'بادام' (۴۸).

### ب. تعمیم‌های افراطی

در مواردی مشاهده می‌شود که برخی گویشوران، در قیاس با پدیده‌ای که در این مقاله گزارش شده است، مواردی از /t/ را که کاملاً در محیط‌های ذکرشده قرار نمی‌گیرد، به شکل ناسوده [tʰ] بروز می‌دهند. مواردی که در پیکره شماره ۱ با علامت پرسش مشخص شده‌اند، همگی از این دست هستند؛ نظیر: [saʔá:ɪʏ] 'ساعت' (۲۹) و [qʰəsmá:ɪʏ] 'قسمت' (۳۱). مروری بر بحث‌هایی که پیش از این آمد، مشخص می‌کند که این گونه موارد حاصل تعمیم افراطی هستند و محیط‌های صورت‌بندی شده در قاعده در آن‌ها وجود ندارد. به هر حال، این تعمیم افراطی، خود نشان می‌دهد که در این صورت‌ها /t/ زیرساختی وجود داشته که به شکلی افراطی به ناسوده مورد بحث ما تبدیل شده است.

### پ. انطباق [tʰ] بر ذال مُعْجَمَه/مُعْجَم

با مقایسه آنچه تا بدین‌جا از [tʰ] در هورامی وصف شد، با نقل قولی که پیش از این در زیربخش ۲ از خانلری (۱۳۶۵) آمد، مسجل می‌شود که این آوای هورامی همان ذال مُعْجَمَه است. ذال مُعْجَمَه‌ای که حتی به گونه تاریخی آن نزدیک‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا نه تنها با [d] در تناوب است؛ بلکه مطابق آنچه که خانلری از ارتباط قدیمی‌ترش با [t] می‌گوید، در این زبان گونه‌ای محیطی از برخی از [t]ها نیز جلوه می‌کند. این بحث تاریخی و اینکه هورامی در این سلسله‌مراتب تاریخی در کدام جایگاه قرار می‌گیرد، موضوع پژوهش حاضر نیست؛ ولی از جنبه موضوعی که در دست بررسی است، می‌توان به توصیفی که از محیط‌های رخ دادن این آوا در متون قدما آمده است، توجه کرد و انطباق چشم‌گیر آن‌ها را بر یافته‌های این پژوهش مشاهده کرد.

نتیجه کلی اینکه این نگارنده [iʸ] هورامی را گونه‌ای محیطی از /d/ یا /t/ و بازمانده‌ای از ذالِ مُعْجَمَه/مُعْجَمِ قَدَمَا، یا همان [d] زاگرسی می‌داند. این یافته، می‌تواند جنبه‌هایی جدید را از ارتباط زبانی هورامی با دیگر زبان‌های ایرانی مطرح سازد و ادعاهای پیشین در موضوع رابطه آن با زبان‌های حاشیة خزر یا گونه‌های مرکزی ایران را با چالشی جدید مواجه سازد.

#### ۴-۲-۳. قاعده‌ها

رفتارهای قاعده‌مند توصیف‌شده در بالا را می‌توان جلوه‌ای از فرایند نرم‌شدگی خواند و در قالب قاعده‌های واجی که آورده می‌شود صورت‌بندی کرد:

- تناوب «الف»: [iʸ] ~ [d]

#### Lenition 1 (Len. 1)

[d] → [iʸ] /  $\left[ \begin{array}{c} \bar{V} - \# \\ \bar{V} - V \end{array} \right]$

این قاعده با استفاده از رویکرد واج‌شناسی زایشی معیار به مختصه‌های واجی و ماتریس‌های مختصه‌ای به شکلی که آورده می‌شود بازنویسی می‌شود:

#### Lenition 1 (Len. 1)

+ consonantal - sonorant - approximant + voice - continuant - strident Coronal + anterior	→	+ approximant + continuant -anterior +back +high	/	$\left[ \begin{array}{c} \bar{V} - \# \\ \bar{V} - V \end{array} \right]$
--	---	--	---	---

- تناوب «ب»: [iʸ] ~ [t]

#### Lenition 2 (Len. 2)

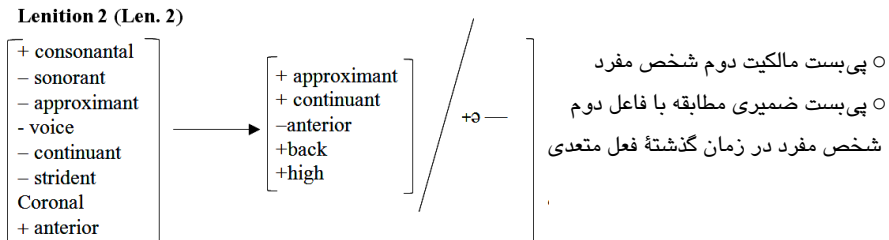
[t] → [iʸ] /  $\left[ \begin{array}{c} +\text{و} \\ \text{---} \end{array} \right]$

○ پی‌بست مالکیت دوم شخص مفرد

○ پی‌بست ضمیری مطابقه با فاعل دوم شخص مفرد

در زمان گذشته فعل متعدی

صورت‌بندی قاعدهٔ اخیر در چارچوب رویکرد مختصه‌بنیاد بدین شکل است:



#### ۴-۲-۴. اشتقاق‌ها و جانمایی

مطابق روش واج‌شناسی زایشی (رک: McCarthy, 2007)، پس از صورت‌بندی قاعده‌های ذکر-شدهٔ فوق، نوبت به اشتقاق صورت‌هایی برگزیده از پیکرهٔ شمارهٔ ۱ می‌رسد. از این طریق، نحوهٔ عملکرد قاعده‌های Len. 1 و Len. 2 تبیین می‌شود، بازنمایی‌های زیرین مربوط تشریح می‌شوند و مهم‌تر از این موارد، با در دست داشتن قاعده‌های دیگر هورامی پاوه، جایگاه قاعده‌های Len. 1 و Len. 2 در سلسله‌مراتب این قاعده‌ها کشف می‌شود، به‌نحوی که نظام آوایی موردبحث همواره صورت‌های پذیرفته را تولید نماید.

اشتقاق ۱: [χuɪ<sup>ʷ</sup>á+ɪ<sup>ʷ</sup>] «خدایت» (ردیف ه) ۳۲

UR	/# χuda+ət #/	
	# χudá+t #	...
	# χuɪ <sup>ʷ</sup> á+t #	Len. 1
	# χuɪ <sup>ʷ</sup> á+ɪ <sup>ʷ</sup> #	Len. 2
PR	[χuɪ <sup>ʷ</sup> á+ɪ <sup>ʷ</sup> ]	

اشتقاق ۲: [χuɪ<sup>v</sup>á+i<sup>v</sup>] «خدایت» (ردیف ۵)

UR	<u>/# χuda+ət #/</u>	
	# χudá+t #	...
	# χudá+i <sup>v</sup> #	Len 2
	# χuɪ <sup>v</sup> á+i <sup>v</sup> #	Len 1
PR	<u>[χuɪ<sup>v</sup>á+i<sup>v</sup>]</u>	

از مقایسه دو اشتقاق ۱ و ۲ این نتیجه به دست می‌آید که دو قاعده Len. 1 و Len. 2 ترتیبی نسبت به یکدیگر ندارند؛ زیرا با جابه‌جا کردنشان و آوردن قاعده ۲ قبل از قاعده ۱ در روند اشتقاق، باز هم صورت پذیرفته حاصل شده است. این یافته در مورد تمام آوانوشت‌های ارائه شده در پیکره شماره ۱ صدق می‌کند.

پیش از به پایان بردن بحث بخش حاضر، خوب است نگاهی به یک اشتقاق دیگر نیز بیندازیم که حدس و گمانی در ارتباط با یک حذف تاریخی را در هورامی پاوه با خود دارد. این اشتقاق را صرفاً به عنوان یک فرضیه در پایان این بحث معرفی می‌کنیم تا فتح بابی باشد برای یک پژوهش تاریخی درباره تحول [d] زاگرسی در پیشینه هورامی:

اشتقاق ۵: [baɪ<sup>v</sup>á] 'بغداد (اسم خاص)' (ردیف ۷۳)<sup>۳۳</sup>

UR	<u>/# baɪdád #/</u>	
	# baɪdád #	...
	# baɪɪ <sup>v</sup> ád #	Len. 1
	# baɪɪ <sup>v</sup> á+i <sup>v</sup> #	Len. 1
	# baɪɪ <sup>v</sup> á #	(H)Apocope
PR	<u>[baɪɪ<sup>v</sup>á]</u>	

این اشتقاق، چنانچه فرضیه این نگارنده درباره آن صادق باشد، حاکی از عملکرد تکریری قاعده Len. 1 بر دو رخداد از [d] در واژه «بغداد» است (درباره «تکریر»<sup>۳۴</sup>، ر.ک: Kenstowicz 1979: 325 - 327 & Kisseberth); اما به نظر می‌رسد که با تولید ناسوده پایانی، توصیف ساختی برای قاعده‌ای ناظر بر حذف آن فراهم آمده است. این قاعده «حذف پایانی»<sup>۳۵</sup> را می‌توان به صورت زیر صورت‌بندی کرد:



کرده، تبیین نماید. مقایسه کنید با [saɪʏ] 'صد' و [ʔazaɪʏ] 'آزاد' که قاعده مذکور در آن‌ها عمل نکرده است. این بحث تاریخی مفصل فرصتی دیگر را برای پژوهشی جداگانه می‌طلبد.

## ۵. نتیجه

بخش چشم‌گیری از پیشینه گویش‌شناسی ایرانی را کماکان مجموعه‌ای از مطالعات قدیمی تشکیل می‌دهد که لازم است یافته‌ها و ادعاهایشان را در چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی جدید و با استفاده از مستندسازی‌های مفصل‌تر در بوتهٔ آزمون نهاد و اتفاقاً، این پیشینه هنوز بسیار مورد ارجاع و بهره‌گیری است. مطالعات قدیمی زبان‌شناسان غربی دربارهٔ نظام آوایی هورامی را باید در این گروه قرار داد؛ یعنی مطالعات کسانی مانند مکنزی، بلو، ارانسکی، و امثال آن‌ها. یکی از ادعاهای ایشان که همواره نیاز به تحقیق بیشتر در مورد آن احساس شده، گمانه‌زنی‌ای است که دربارهٔ خانوادهٔ زبانی هورامی داشته‌اند. شواهد بسیاری در زبان هورامی می‌توان یافت که ارتباطاتی تاریخی را با زبان‌های مختلف ایرانی آشکار می‌سازد، و بر این اساس، بحث تعیین جایگاه این زبان در خانوادهٔ زبان‌های ایرانی حتماً با فرضیه‌ها و گمانه‌زنی‌هایی جدید همراه خواهد شد.

یکی از ویژگی‌های هورامی حفظ [d] زاگرسی در نظام آوایی این زبان است که، همان‌طور که دیدیم، اتفاقاً، ارتباطی فعال را با /d/ و /t/ در این گونهٔ زبانی به نمایش می‌گذارد. این یافته می‌تواند شاهدهی باشد بر ارتباط نزدیک این زبان با زبان‌های جنوب غربی ایران؛ ارتباطی که تاکنون گویش‌شناسان بدان توجهی نکرده‌اند.

همچنین، در این پژوهش با رعایت اصول نظری و روش‌شناختی انگارهٔ واج‌شناسی زایشی قاعده‌بنیاد، وضعیت آوای ناسودهٔ لثوی نرم‌کامی‌شده [ɪʏ] ([d] زاگرسی) در نظام آوایی هورامی توصیف و تبیین شد: این آوا بانمایی آوایی دو جزء زیرساختی /d/ و /t/ شناخته شد. دو بحثی تاریخی که در بخش پایانی مقاله ارائه شد، نیز، می‌تواند موضوعی برای پیگیری مباحث این گفتار در بُعدی تاریخی - تطبیقی باشد.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. Joyce Blau
  2. David Neil Mackenzie
  3. Josef Mikhailovich Oranski
  4. Gernot Ludwig Windfuhr
  5. Ann Arbor
  6. Pierre Leqoc
۷. منظور از لر بزرگ گویش‌های ممسنی‌ای و کهگیلویه‌ای است که در استان فارس رواج دارند (Lecoq, 1989b: 341 - 349).
8. Rule-based Generative Phonology
  9. underlying representation (UR)
۱۰. لُکوک (۱۳۸۳ الف: ۵۲۸ - ۵۳۱) هنگامی که به شاخه جنوب غربی از گویش‌های مرکزی ایران می‌پردازد، آوای [ð] را همراه با [θ] برای گویش کلیمیان اصفهان نیز گزارش می‌کند، مثلاً در [kuðe] 'سگ'؛ اما مشخص نیست چرا در آنجا احتمال می‌دهد دو آوای [θ] و [ð] «تلفظ خاصی برای [s] و [z]» باشند (Lecoq, 1989a: 313-326).
11. International Phonetic Alphabet (IPA)
  12. contextual/environmental variant
  13. structural description
  14. phonological rules
  15. approximantization
  16. phonetic representation (PR)
  17. idiosyncratic or unpredictable information
  18. corpus internal
  19. frequency of occurrence
  20. phonetic plausibility
  21. phonological naturalness
  22. universal tendencies
  23. rules interaction
۲۴. هر نوع فرایندی که به واکدار شدن و یا کاهش میزان گرفت (stricture) در همخوان‌ها منجر می‌شود، با عنوان کلی نرم‌شدگی (lenition) یا تضعیف (weakening) قرار می‌گیرد؛ فرایندهایی از قبیل واکدارشدن، سایشی‌شدن و ناسوده شدن (Carr and Montreuil 2013:23).
25. linear and non-linear models
  26. rhotic
  27. corpus external
۲۸. در مورد پی‌بست‌های ضمیری، ر.ک: کریمی دوستان و نقشبندی (۱۳۹۰) و راسخ مهند و نقشبندی (۱۳۹۲).

29. lenition

30. strengthening

۳۱. بار دیگر این نکته یادآوری می‌شود که علامت یکسانی که برای نمایش دادن [ʔ] انگلیسی مورد استفاده است، نباید خواننده را به خطا ببرد که ناسوده مورد بحث ما شخصیتی مانند [r] در انگلیسی دارد. آنچه در این مقاله مد نظر است تناوب ناسوده [ɾʰ] با انفجاری‌های لثوی [d] و [tʰ] است.

۳۲. در سطر اول این اشتقاق و اشتقاق‌هایی که از پی خواهند آمد، «...» نشان‌دهنده قاعده یا قاعده‌هایی است که روی بازنمایی زیرین مورد نظر عمل می‌کنند؛ اما به بحثی که در این مقاله دنبال می‌کنیم مربوط نمی‌شوند. مثلاً در واژه حاضر، قاعده تخصیص تکیه که به سبب آن تکیه روی هجای دوم قرار می‌گیرد، به بحث گفتار حاضر مربوط نیست و صرفاً برای به دست دادن بازنمایی آوایی دقیق و تلفظ درست نمایش داده شده است. همچنین، حذف واکه مرکزی [ə] در پی‌بست، پس از ستاک‌هایی که به واکه ختم می‌شوند، هیچ برهم‌کنشی با قواعد مورد بحث اینجا ندارد.

۳۳. نشانه «H» در مقابل نام قاعده اخیر به تاریخی بودن آن‌ها اشاره دارد. روال قبل، در این اشتقاق، نیز، «...» به قاعده تخصیص تکیه ارجاع می‌دهد.

34. iteration/iterative application of (phonological) rules

35. apocope

36. counter feeding interaction

37. feeding interaction

## ۷. منابع

- ارانسکی، یوسف میخائیلویچ (۱۳۵۸). *مقدمه فقه‌اللغه ایرانی*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳). (ویراستار). *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ترجمه فارسی. زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- بلو، جویس (۱۳۸۳ الف). «گردی». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۲. زبان‌های ایرانی نو. صص ۵۴۱ - ۵۵۴. رودیگر اشمیت (ویراستار). ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- بلو، جویس (۱۳۸۳ ب). «گورانی و زازا». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۲. زبان‌های ایرانی نو. صص ۵۵۵ - ۵۶۲. رودیگر اشمیت (ویراستار). ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.



- راسخ‌مهند، محمد و زانبار نقشبندی (۱۳۹۲). «تأثیر عوامل کلامی بر تعیین نوع الگوی حالت در گویش هورامی». *جستارهای زبانی*. د. ۴. ش ۴ (پیاپی ۱۶). صص ۸۷ - ۱۰۹.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و زانبار نقشبندی (۱۳۹۰). «ساخت‌های کنایی در گویش هورامی». *جستارهای زبانی*. د. ۲. ش ۲. صص ۷۳ - ۹۹.
- لُکوک، پیر (۱۳۸۳ الف). «گویش‌های مرکزی ایران». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۲. زبان‌های ایرانی نو. صص ۵۱۷ - ۵۳۹. رودیگر اشمیت (ویراستار). ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- لُکوک، پیر (۱۳۸۳ ب). «گویش‌های جنوب غرب ایران». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۲. زبان‌های ایرانی نو. صص ۵۷۳ - ۵۷۶. رودیگر اشمیت (ویراستار). ترجمه فارسی. زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*. ج ۲. تهران: نو.
- نقشبندی، شهرام (۱۳۷۵). *نظام آوایی گویش هورامی (گونه شهر پاره) از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزء مستقل*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان‌شناسی همگانی. گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- ویندفور، گرنوت لودویگ و آن آربور (۱۳۸۳). «ایرانی نوی غربی». در *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۲. زبان‌های ایرانی نو. صص ۴۱۷ - ۴۳۵. رودیگر اشمیت (ویراستار). ترجمه فارسی. زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس.

#### References:

- Blau, J. (1989a). "Le Kurde". In Rüdiger Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* [Guide to Iranian Languages]. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag. Pp. 327-335.
- Blau, J. (1989b). "Le Gurânî et Zâzâ". In Rüdiger Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* [Guide to Iranian Languages]. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag. Pp. 336-340.
- Carr, Ph. & Montreuil, J.-P. (2013). *Phonology, 2<sup>nd</sup> Edition*. Palgrave Macmillan.

- Clark, J.; Yallop, C. & Fletcher, J. (2007). *An Introduction to Phonetics and Phonology, 3<sup>rd</sup> Edition*. Cambridge MA and Oxford UK: Blackwell Publishing.
- Gussenhoven, C. & Jacobs, H. (2011). *Understanding Phonology*. Great Britain. Hodder Education.
- Karimi-Doostan, G.H. & Naghshbandi, Z. (2011). "Ergative Constructions in Hawrami". *Language Related Research*. 2(2). Pp. 73-99. [In Persian].
- Kenstowicz, M. (1994). *Phonology in Generative Grammar*. Cambridge MA and Oxford UK: Blackwell Publishers.
- Kenstowicz, M. & Kisseberth, Ch. (1979). *Generative Phonology: Description and Theory*. New York: Academic Press Inc.
- Lecoq, P. (1989a). "Les Dialectes du Centre de l'Iran". In Rüdiger Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* [Guide to Iranian Languages]. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag. Pp. 313-326.
- ----- (1989b). "Les Dialectes du Sud-ouest de l'Iran". In Rüdiger Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* [Guide to Iranian Languages]. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag. Pp. 341-349.
- Mackenzie, D. N. (1966). *The Dialect of Awroman (Hawraman-i Luhon), Grammatical Sketch, Texts, and Vocabulary*. København (Denmark).
- McCarthy, J. J. (2007). "Derivations and Levels of Representation. In Paul de Lacy. (ed.) *The Cambridge Handbook of Phonology*. Cambridge University Press.
- Naghshbandi, Sh. (1997). Hawrami (Paveh Variety) Phonology: Generative and Autosegmental Perspectives. Unpublished M.A. Thesis. Allameh Tabatabai University. Tehran. [In Persian].
- Natel Khanlari, Parviz. (1988). *The History of Persian Language*. (Volume 2). Tehran: Now Publisher. [In Persian].
- Oranski, Isoif Mikhailovich. (1960). *Vvedenie v iranskuyu filologiyu*. (Introduction to Iranian Philology). Moscow.

- Roca, I. & Johnson, W. (1999). *A Course in Phonology*. Cambridge M.A and Oxford UK: Blackwell Publishers.
- Rasekh Mahand, M. & Naghshbandi, Z. (2014). "The effect of discourse factors on case system in Hawrami". *Language Related Research*. 4(4). Pp. 87-109. [In Persian].
- Windfuhr, G.L. & Arbor, A. (1989). "New west Iranian". In Rüdiger Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum* [Guide to Iranian Languages]. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag. Pp. 251-262.

## The Approximantization of Alveolar Plosives in Hawrami (Paveh Variety)

Shahram Naghshbandi\*

Faculty Member at General Linguistics Department, Semnan University,  
Semnan, Iran.

Received: 9/02/2018

Accepted: 23/05/2018

### Abstract

A significant part of the Iranian dialectology literature consists of older researches which are still referred to and utilized; such as Oranski (1960), Mackenzie (1966), Blau (1989a & 1989b). Nonetheless, their achievements need to be re-examined through detailed documentations, within modern theoretical frameworks and methodologies as well. The older studies on Hawrami by western linguists should also be placed in this collection. The speculations about the status of Hawrami within the Iranian languages family have always been needed to be scrutinized and accredited. There is adequate evidence that reveals historical relationship between Hawrami and different Iranian Languages, which in turn furnishes us with new speculations on the status of Hawrami within the Iranian languages. For instance, we can refer to similar behavior of Hawrami and Baluchi in retaining the historical “labialized voiceless uvular fricative” [ $\chi^w$ ] in the form of a “labio-velar approximant” [w]; compare: [wæf] ‘good’ and [wón+i] ‘blood’ in Hawrami with [wæf] or [wæfʃ+i] ‘sweet’ and [wón] ‘blood’ in Baluchi.

Another observation discussed in the present article refers to the geographical area of Zagros, and the similar behavior of Hawrami and some south western varieties of Iranian languages. In the mentioned southwestern varieties, underlying alveolar plosives /d/ and /t/ in certain contexts appear as different variants of a voiced dental fricative [ð]. This segment has been called ‘Zagros [d]’ and shown by [ð] symbol (Windfhr & Arbor, 1989: 251-262). It is the same segment referred to as ‘Zal/Dal Mu‘jam’ in older

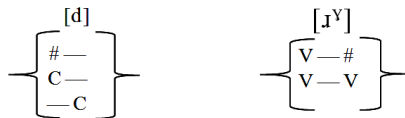
\* Corresponding Author's E-mail: naghshbandi@semnan.ac.ir

Persian texts (see Natel Khanlari, 1988:50-52). In the present article, compelling evidence is presented to extend the domain of Zagros [d] in order to include Hawrami as well. But, it should be noted that Zagros [d] or ‘Zal/Dal Mu’jam’ in Hawrami has some differences with the southwestern variants that are explained in detail.

In order to maintain validity and reliability, the research is limited to the city of Paveh, which is the largest speech community of Hawrami speakers. The present research, in a descriptive-analytic way, utilizes the theory and methodology of the ‘Rule based Generative phonology’ to explain the regularities under discussion (see Kenstowicz, 1994 and McCarthy, 2007). The problem first discussed in Naghshbandi (1997); nevertheless, its description is not precise and complete. For this reason, in the present article, a new phonetic description of Zagros [d] in Hawrami, its underlying representations, the phonetic context, and an updated analysis and explanation of this phonetic segment are presented. Hence, the following questions are answered here: a) what is the relationship between Hawrami and other varieties of Iranian Languages and what is the status of Hawrami in this regard? b) What is the status of ‘velarized alveolar approximant’ [ɹʏ] within the sound system of Hawrami?

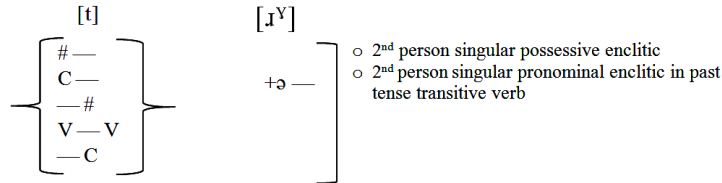
One of the exclusivities of Hawrami sound system is retaining Zagros [d], manifested as ‘velarized alveolar approximant’ [ɹʏ]. This segment has some relation with /d/ and /t/ in this language variety. This finding can be as evidence for the close relationship of Hawrami with some southwestern varieties; a relationship has not already been paid attention. The relation of ‘velarized alveolar approximant’ [ɹʏ] with [d] and [t], within the sound system of Hawrami is also explained based on ‘Rule based Generative phonology’. By investigating the corpus, we can find that [ɹʏ] alternates with [d] and [t].

[ɹʏ] and [d] appear in the following contexts:



For example in words: [dward+i] ‘scissors’, [ʔaɹʏá] ‘mother’, and [nawíɹʏ] ‘Navid (proper noun)’

[ɹʏ] and [t] appear in the following contexts:



For example in words: [go:ʃt] ‘meat’, [t<sup>h</sup>ut<sup>h</sup>á] ‘dog’, [p<sup>h</sup>atlʏá] ‘wheat meal’, [gó:ʃ+əɹʏ] ‘your ear’, and [di+ɹʏ] ‘you saw him’.

Based on ‘corpus internal and external evidence’; and the criteria of ‘frequency of occurrence’, ‘phonetic plausibility’, ‘phonological naturalness’, and ‘universal tendencies’ /d/ and /t/ are conclusively underlying the different realization of [ɹʏ].

In conclusion, [ɹʏ] in Hawrami is considered as a contextual variant of /d/ and /t/, and it is a remnant of Zagros [d] or ‘Zal/Dal Mu’jam’. This finding proposes new aspects in the relationship between Hawrami and other Iranian languages. It also challenges the claims on the relationship between Hawrami and Caspian border languages or Central varieties.

**Key Words:** Hawrami; Velarized alveolar approximant; Zagros [d]. Zal/Dal Mu’jam; Generative phonology.